



پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت نوروز و سال نو



مردم مبارز و آزادیخواه!
کارگران!
زنان آزاده!
جوانان و دانشجویان پیشرو!
مردم مقاوم کردستان!
خانواده عزیزان جانباخته!

فرارسیدن سال نو را به همه شما عزیزان صمیمانه شاد باش می گوئیم و امیدواریم که سال نو سالی سرشار از کسب موفقیت های بزرگ در راه رهایی از یوغ رژیم باشد که این کشور را به زندانی برای ساکنین آن تبدیل کرده است.

در این نوروز و نخستین روز سال جدید یاد عزیزانی را گرامی می داریم که امروز در میان ما نیستند اما با جانفشانی خود مسیر آزادی انسان استمرار شده و ستمدیده را هموار کردند و ستاره راهنمای ما بسوی آینده ای روشن شدند.

در سالی که گذشت رژیم جمهوری اسلامی که در سیمای مصمم کارگران، زنان، جوانان و جنبش های پر توان آنها نشانه های بر افتادن محتوم حاکمیت سیاه خود را می بیند، تمام تلاش خود را متوجه حاکم ساختن فضای رعب و وحشت بر جامعه نمود و کوشید تا با نشان دادن چنگ و دندان جلوی فوران آتشفشان خشم مردم را بگیرد تا بلکه از این راه چند صباحی دیگر نیز بر مردم این کشور حکومت کند. سپاهیان و بسیجی هایش را به کوچه ها و خیابان ها گسیل داشت، زندان هایش را از انسان های آزاده انباشت و شلاق زنان و شکنجه گران را به جان آنها انداخت، اما با همه اینها نتوانست به این هدف خود دست یابد و امروز شاهد آن هستیم که جنبش های پیشرو اجتماعی که نوید دهنده افق روشن رهایی هستند، استوار و پیوسته به حرکت خود ادامه می دهند و جامعه را با گام های بزرگ به جلو سوق می دهند.

سالی که گذشت در همان حال سال انزوای بیشتر آن بخش هایی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی بود که به مردم وعده واهی آزادی از طریق تشدید کشمکش های رژیم با آمریکا و قدرت های بزرگ را می دادند و امیدوار بودند دور از حضور انقلابی مردم در صحنه مبارزات اجتماعی، از طریق بند و بست های پشت پرده به قدرت دست یابند.

امروز دیگر رژیم جمهوری اسلامی در حالی که در بحران اقتصادی عمیق و شتابانی دست و پا می زند و

نگرانی رژیم از بی اعتنائی مردم نسبت به انتخابات!

اختلافات جناح های درون رژیم و شاخه های درون جناح ها هر قدر هم بالا گیرد، همگی بر سر یک چیز و آنهم «حفظ کلیت نظام»؛ همسو، هم رأی و متفق اند.

در صفحه ۴

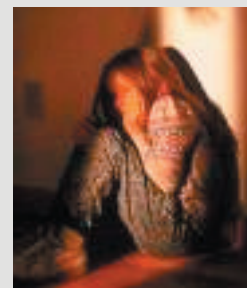
اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد جمع موسوم به "فراکسیون فعالیت بنام کومه له"

در صفحه ۲

سوء تغذیه کودکان ایرانی



در صفحه ۷ و ۸

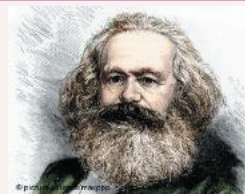


خشونت علیه زنان و مبارزه برای ریشه کردن آن

گزارشاتی از برگزاری روز جهان زن در خارج کشور

در صفحه ۱۱

گرامیداشت یاد هارکس



به یاد رفقای جانباخته گردان شوآن

در صفحه ۱۰

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد جمع موسوم به "فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له"

امیدی هم به بازار گرمی های انتخاباتی و خوش باوری مردم به دعوی جناح ها و غیره را ندارد، بین خود و مردم بجان آمده رابطه ای جز دو دشمن رودر رو نمی بیند. از اینرو، از یک طرف برای کاهش دامنه بحران اقتصادی به دستمزد کارگران و سفره بی رونق اکثریت مردم محروم یورش می برد و از طرف دیگر بودجه نیروهای سرکوبگرش را افزایش می دهد و ارتجاعی ترین انگیزه های ضد انسانی را برای مقابله با حرکت های پیشرو کارگران، زنان و جوانان بکار می گیرد.

فضای سیاسی و اجتماعی امروز ایران نشان از رویارویی های سرنوشت سازی دارد که در آن دیگر نه جایی برای خوش باوری به یک جابجایی قدرت از طریق دخالت خارجی وجود دارد، نه ارتجاع اسلامی در هیچ شکل و قبایی در اپوزیسیون می تواند در آن نقشی داشته باشد و نه نمایش های انتخاباتی و توهم به اصلاح رژیم از درون در آن محلی از اعراب دارد. آینده سیاسی ایران در جدال های جدید و در استراتژی های متفاوتی رقم می خورد که امروز در بطن مبارزات سیاسی و طبقاتی واقعی این جامعه و در متن مبارزه با این رژیم جریان دارند. اتحاد عمل ها، ائتلاف ها و همبستگی های ضروری در درون این مبارزه تنها از طریق درک این واقعیت امکانپذیر خواهد بود.

بگذارید در این نخستین روز سال جدید با دلهایی سرشار از امیدی که به نیروی آگاهی، سازمان یافتگی و مبارزه متحدانه همه شما عزیزان متکی است، با گامهایی بلند و استوار، بسوی آینده ای روشن، بسوی بنا نهادن جامعه ای فارغ از نابرابری و ستم و استثمار، بدور از جنگ و ناامنی، غرق در رفاه و آسایش همگانی، بسوی سوسیالیسم گام برداریم.

نوروز و بهار و سال نو خجسته باد

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
اول فروردین ۱۳۸۸



اختلاف نظری که از مدتها پیش در صفوف حزب کمونیست ایران و کومه‌له بر سر مبانی فکری و سیاسی و آرایش تشکیلاتی این جریان بروز پیدا کرده بود و اقلیتی در درون ما آنرا نمایندگی می کردند، امروز به جایی رسیده است که آنان دیگر بطور کامل خود را با این جریان بیگانه احساس می کنند و همه شواهد نشان می دهد که حرکت جدایی طلبانه خود را بدون اعلام علنی آن عملاً تکمیل کرده اند. مبانی سیاست ما در برخورد به این مسئله همواره بر چند محور اصلی استوار بوده و هست:

اول، از نظر ما بروز اختلاف نظر در یک حزب سیاسی که حیات خود را به مبارزه در جامعه معینی مربوط کرده است، امری کاملاً طبیعی است. جامعه با اقشار و طبقات مختلف، با جنبش های اجتماعی متفاوت، با گرایشهای فکری و سیاسی موجود در آن و با فرهنگ و اخلاقیات و سنن گوناگون، پدیده ای زنده و پر از جنب و جوش و مبارزه است، حزب سیاسی ای که با بخشی از تاریخ چنین جامعه ای عجین شده است به ناگزیر جدالها و واقعیت های آن را در اشکال مختلف در درون خود منعکس می کند. تمام مسئله اما بر سر این است که چگونه از درون کشمکش که تا حدود زیادی بازتاب جدالهای واقعی درون این جامعه است، سالم، متحد و فعال بیرون خواهد آمد.

دوم، جریان ما ابزار مبارزه کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده است، آنها حق دارند در سرنوشت آن دخیل باشند و در جریان مسائل و مشکلات آن قرار بگیرند. تعیین تکلیف های زودرس تشکیلاتی که نتواند به آنها فرصت قضاوت، داوری کردن و دخالت در سرنوشت آنها داده باشد در راستای سنت های پیشرو تا کنونی این جریان نیست. نشان دادن حداکثر تحمل و سعه صدر بعنوان یک فرهنگ در هنگام بروز اختلافات سیاسی به دلیل درک این واقعیت بوده است.

سوم، این حزب محصول چند دهه تلاش و مبارزه و جانفشانی است. انسانهای وارسته بسیاری بخاطر این حزب و آرمانها و اهداف آن جانباخته اند. رهبری این حزب مجاز نیست و نمیتواند در مقابل تلاشهای انحلال گرانه ای که سنت های انقلابی و پیشرو و ادامه کاری آن را با مخاطره روبرو می سازد، ممانعت جویانه رفتار کند، بلکه بایستی بموقع و با صراحت و تعهد به انجام وظایفی که به وی سپرده شده است، از موجودیت آن، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ تشکیلاتی، دفاع کند.

با محور قرار دادن این جهت گیریها بود که طی سالهای اخیر مدام رفقای اقلیت درون حزب را که با مبانی فکری و خط رسمی حزب اختلاف داشتند تشویق کرده ایم که بیشترین تلاش خود را متوجه روشن کردن جنبه های سیاسی، فکری و برنامه ای این اختلافات بکنند. تربیون های حزبی همواره برای انتشار دیدگاهها و نظراتشان بر روی آنها گشوده بوده است. متأسفانه آنها از این امکان مساعد تا هنگام برگزاری کنگره سیزدهم کومه‌له بهره چندانی نگرفتند و در مقابل اصرار ما مدام تاکید می کردند که آنها مشکلی با مبانی فکری و استراتژی

سیاسی و برنامه ای این حزب ندارند. تاکیدشان بر فعالیت بنام کومه‌له حتی مسئله کردستانی بودن یا سراسری بودن کومه‌له مورد نظرشان را مبهم باقی گذاشته بود. آنها می گفتند که تنها می خواهند شکل و قواره تشکیلاتی این جریان را عوض کنند. اما علیرغم هر توضیحی که آنها برای بیان مسئله خود داشتند، روشن بود که اولاً، خواهان انحلال حزب کمونیست ایران هستند و ثانیاً، با بسیاری از مسائل استراتژیک و سیاسی و فعالیت های این حزب چه در کردستان و چه در ایران اختلاف اساسی دارند. زیرا واقعیت این است کسانی که نه با شکل سراسری فعالیت این حزب، نه با برنامه و استراتژی سیاسی آن اختلافی نداشته باشند و تنها خواهان عوض کردن آرایش تشکیلاتی آن باشند، قاعدتاً می توانند در یک محیط سالم سیاسی و با روحیه ای وحدت طلبانه علیرغم داشتن این نظر در صفوف آن به فعالیت خود ادامه بدهند. اما عملکرد این رفقا نشان می داد که اختلافات آنها بسیار فراتر از یک ملاحظه تشکیلاتی در مورد نام و شکل فعالیت است و این واقعیت در آستانه کنگره سیزدهم کومه‌له سرانجام با روشنی بیشتری خود را نشان داد.

رفقای اپوزیسیون بعد از گذشت ۴ سال از اولین جزوه شان که به امضای ۷ نفر و تحت نام «ضرورت فعالیت بنام کومه‌له» منتشر شد، در تیرماه ۱۳۸۷ و قبل از برگزاری کنگره سیزدهم کومه‌له بیانه اعلام موجودیت خود را تحت عنوان «فراکسیون فعالیت بنام کومه‌له» انتشار دادند. مفاد این بیانه از اختلاف نظر بر سر آرایش تشکیلاتی و یا اختلاف بر سر یک سیاست مشخص بسیار فراتر بود و مضامین آن در مغایرت و تقابل کامل با موجودیت حزب کمونیست ایران، برنامه و استراتژی سیاسی آن و برنامه کومه‌له برای حاکمیت مردم در کردستان، قرار داشت. این بیانه در کنگره ۱۳ کومه‌له با شرکت خود این رفقا بطور مفصل مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آنها فرصت داشتند تا آنرا در جزئیات هم تشریح کنند. شرکت کنندگان در کنگره فعلاً در مباحث آن شرکت کردند. در این کنگره غیر از نمایندگان منتخب، کلیه اعضای حزب بطور کلی و تشکیلات کردستان آن، کومه‌له بطور اخص می توانستند شرکت کنند و شمار نسبتاً زیادی هم شرکت کردند. مباحثات کنگره و بیانه خود این رفقا نشان داد که اختلاف واقعی نه بر سر قواره تشکیلاتی و فعالیت کردن به این نام یا آن نام، بلکه بر سر کل مبانی فکری و سیاسی و استراتژی و برنامه ای جریان ما است. آنها در جریان مباحثات کنگره حتی شماری از رفقای را که قبلاً به آنها متمایل بودند را نیز از دست دادند. با همه اینها کنگره سیزدهم تصمیم گیری تشکیلاتی در مورد فراکسیون را مطابق اساسنامه به پلنوم کمیته مرکزی حزب واگذار کرد.

مدت کوتاهی بعد از برگزاری کنگره مباحثات آن از طریق تلویزیون و رادیوی کومه‌له انتشار علنی پیدا کردند. بیانه آنها در نشریه رسمی حزب منعکس شد و مورد نقد سیاسی قرار گرفت. حزب تا این هنگام به پیروی از سنت های خود و با آگاهی از موقعیت اجتماعی



است. زمانی که اختلاف بر سر بنیادهای فکری و استراتژیک جدایی را اجتناب ناپذیر می کند، وقوع آنرا بعنوان یک واقعیت بایستی پذیرفت و تلاش نمود که با رفتار متدبانه و سالم زیانهای آنرا به حداقل رسانید و از این راه نیز به ارتقا فرهنگ سیاسی در جامعه کمک کرد.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۹ مارس ۲۰۰۹
۱۹ اسفند ۱۳۸۷

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۳ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

norpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

0046.8.43743767

حزبی، تشکیل سازمان ویژه هواداران خود در شهر سلیمانیه، سازمان دادن پست مرزی برای رساندن جزوات به داخل و فراهم کردن تسهیلات لازم در این رابطه، تماس با شماری از فعالین تشکیلاتی در داخل کردستان به دور از ضوابط شناخته شده فعالیت حزبی در این زمینه و بدون اطلاع ارگان ذریبط، تعقیب پروژه نشست و گفتگو با جناح های مختلف انشعابی از کومه له و روند همگرایی با این جریان، تدارک امکانات مادی و تشکیلاتی برای پیشبرد این پروژه ها، تحریم مراسم روز کومه له و تلاش فعال برای از رونق انداختن این مراسم در همه جا، همه اینها تنها گوشه هایی از اقدامات انحلال طلبانه و فعالیت های مستقل سازمانی این رفقا در ماههای اخیر را تشکیل می دهد. این جمع همه این فعالیتها ی غیر حزبی را در حالی انجام داده است که هنوز رسماً خود را از صفوف این حزب خارج نکرده است.

همه این فاکت ها بیانگر این واقعیت ساده است که جمع موسوم به "فراکسیون فعالیت بنام کومه له" مدتها است که عملاً در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران نیستند و جمع خود را در خارج از تشکیلات قرار داده اند. عملکرد این جمع اجتناب ناپذیری جدائی تشکیلاتی آنها که از بنیادهای فکری و استراتژی سیاسی جداگانه ای پیروی می کنند را با وضوح تمام به همگان نشان داده است. انصراف و خودداری این رفقا از اعلام رسمی این جدایی به دلیل بن بست های سیاسی و استراتژیک خط فکری آنها و عدم آمادگی کامل سازمانی، هیچ تغییری در ماهیت مسئله نمی دهد. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کمیته مرکزی کومه له در نشست مشترک خود در روز یکشنبه اول مارس ۲۰۰۹ با یک ارزیابی عینی از فعالیت ها و عملکرد این رفقا بویژه از مقطع اعلام فراکسیون تا کنون، ادامه این وضعیت را غیر قابل قبول دانست و به این نتیجه رسید که بیش از این نمیتواند اجازه بدهد که این جمع از حزب کمونیست ایران و کومه له، تشکیلات کردستان آن، بعنوان پایگاهی برای پیشبرد پروژه ای که با مبانی اهداف و استراتژی سیاسی و برنامه این حزب مغایر است استفاده کنند. در واقع این خواست واقعی خود آنان است که در بیرون از این حزب و در بیرون از تشکیلات کردستان آن قرار بگیرند و مستقل از آن فعالیت خود را پیش ببرند. انتشار این اطلاعیه فقط به عملکرد واقعی و جدائی تشکیلاتی آنها رسمیت می دهد و در نتیجه کار مشترک و فعالیت این رفقا با جریان ما بدینوسیله خاتمه خواهد یافت.

تردیدی نیست مردم کردستان که سالهاست از نزدیک با فرهنگ مبارزه حزبی آشنایی دارند و مبارزه حزبی را یک پیشرفت تاریخی و یکی از دستاوردهای با ارزش مبارزه خود علیه رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی و تلاش برای دستیابی به خواستههایشان می دانند، این واقعیت را قبول می کنند که وجود اختلاف نظر و دیدگاههای مختلف و حتی انشعاب در صفوف احزاب بخش جدائی ناپذیری از واقعیت یک جامعه تحزب یافته

خود و حساسیتی که مردم نسبت به مسائل درون این جریان از خود نشان میدهند، کماکان مایل بود و می کوشید که این رفقا را تشویق کند تا مضامین اختلافات سیاسی خود را بیشتر روشن کنند. اما طی هفت ماهی که از کنگره ۱۳ کومه له می گذرد، این رفقا هیچ تلاشی در جهت روشن تر کردن مبانی فکری و سیاسی خود و پاسخ دادن به سوالاتی که خود طرح کرده بودند، انجام ندادند و از فرصتهایی که برای تشریح دیدگاههای خود داشتند استفاده نکردند و در مقابل متأسفانه کارشکنی های خود را در زمینه های تشکیلاتی و پایمال کردن ضوابط حزب ادامه دادند، که در ادامه به موارد مشخص آن خواهیم پرداخت.

پلنوم چهارم کمیته مرکزی حزب که در آن اعضای کمیته مرکزی کومه له نیز شرکت داشتند با توجه به بحثهایی که در کنگره سیزدهم کومه له صورت گرفته بود به این نتیجه رسید که مفاد بیانیه اعلام موجودیت «فراکسیون فعالیت بنام کومه له» در مغایرت و تقابل با برنامه و مبانی استراتژی سیاسی و مبانی سیاستها و تاکتیک های حزب کمونیست ایران و کومه له است و اقدام این رفقا تحت این عنوان در واقع مقدمه درست کردن تشکیلاتی در درون تشکیلات حزب است. پلنوم با توجه به وظیفه ای که در زمینه حفظ انسجام تشکیلاتی و تامین وحدت عمل حزب و کومه له بر عهده داشت پس از بررسی جوانب مختلف مسئله این فراکسیون را برسمیت نشناخت و در مقابل این حق را مطابق اساسنامه حزب برای این رفقا برسمیت شناخت که آنان می توانند از طریق نشریات و دیگر رسانه های حزبی، هم تشکیلات و هم جامعه را از نقطه نظرات خود آگاه نمایند و بدین ترتیب از آن رفقا خواست بعنوان یک اقلیت سازمانی به کمک چنین ابزارهایی که در دسترس خواهند داشت به تشریح دیدگاههای خود نه تنها در درون تشکیلات بلکه در سطح عمومی هم بپردازند.

اما این رفقا در عکس العمل به تصمیم کمیته مرکزی نه تنها به تمایل عمومی نمایندگان کنگره و تمایل عمومی اعضا تشکیلات توجهی نکردند بلکه در مقابل قطعنامه و تصمیم پلنوم کمیته مرکزی حزب مبنی بر برسمیت نشناختن فراکسیون، شانه بالا انداختند و علیرغم همه تلاشها، هشدار و تذکر کتبی رهبری حزب و هشدارهای مکرر اعضای حزب در جلسات تشکیلاتی نسبت به تداوم این رفتارها، به رفتار و برخوردهای غیر حزبی و تشکیلات شکنانه خود شدت بیشتری بخشیدند و به سازمان دادن و تاسیس یک تشکیلات در درون تشکیلات حزب اقدام نمودند و عملاً تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه له را به پایگاهی برای پیشبرد پروژه های سیاسی و تشکیلاتی خود در بیرون از تشکیلات تبدیل کردند.

صدور اطلاعیه های علنی که آشکارا وحدت اراده سیاسی کومه له در سطح علنی را به چالش می کشید، تشکیل جمع فراکسیون و رهبری آن با شرکت و حضور افراد غیر تشکیلاتی، اقدامات خودسرانه مکرر بدون اطلاع و اجازه ارگانهای تشکیلاتی بمنظور لطمه زدن به اعتبار ارگانهای

عطا خلقی

نگرانی رژیم از پی‌اقتنائی مردم نسبت به انتخابات

نامزدی خود را رسماً اعلام کرد و سناریوی توافق شده بین خود و خاتمی را که خاتمی گفته بود یا «من می‌آیم یا موسوی»، به پایان رسانید.

موسوی در بخشی از بیانیه اعلام نامزدیش می‌گوید: «اینک نه از روی خودپسندی تا ارزش‌ها و ارزش‌های همگنان را نادیده بگیرم، و نه از سر تهاول تا مشکلات پیش رو را ناچیز و بضاعت اندکم را کافی از توکل به خداوند بدانم، بلکه به امید ادای وظیفه، قصد خویش را برای نامزد شدن در دوره دهم انتخابات ریاست جمهوری اعلام می‌نمایم.»

هم خاتمی و هم موسوی می‌دانند که چکار می‌کنند و چه وقت باید یکی‌یکی شان به نفع یکی دیگرشان کنار بروند و مجموع آراء اصلاح طلبان را یک کیسه کنند. این را خود اصلاح طلبان هم اذعان دارند.

سعید شریعتی عضو جبهه مشارکت گفته است که خاتمی و موسوی تا مقطع ثبت نام کاندیداها هر دو با هم حضور خواهند داشت ولی تا آن زمان قطعاً یکی از این دو انصراف خواهد داد. او می‌افزاید: «با تدبیری که در آقای میر حسین موسوی و آقای خاتمی سراغ دارم، حداقل این است که اگر به این نتیجه برسند که آرای یکدیگر را تقسیم می‌کنند، حتماً سعی می‌کنند که این اتفاق نیفتد. چون هر دو این بزرگواران در صحبت‌هایی که در گذشته داشتند، منتقد تفرق و تفرقه بودند. خصوصاً آقای مهندس موسوی که اخیراً هم نسبت به تفرقه در جامعه ابراز نگرانی کرده اند، طبیعی است که نسبت به تفرقه در بین پایگاه رأی خودشان و آقای خاتمی هم حساس و نگران باشند.»

واقعیت این است که بورژوازی و کارگزاران جمهوری اسلامی نه گفتن میلیونی ما را پیش بینی کرده و به وحشت افتاده اند. بهمین دلیل هم هست که هر جا و همه جا خطاب به خودشان و حامیان و مزدوران شان، تهدید ما را یاد آور می‌شوند.

احمدی نژاد، که هنوز حکم می‌راند و امکانات بهتر و بیشتری برای تبلیغات برای خود و دعوت مردم به شرکت در انتخابات در دسترس دارد، با راه انداختن کارنوال‌های تبلیغاتی در قالب سفرهای استانی کماکان وعده و وعید می‌دهد و بیشترین امیدش را به تأیید رهبر و برادران پاسدار و بسیجی و یک "تقلب سازمان یافته" توسط سربازان گمنام امام زمان "شاغل در وزارتخانه‌های سپاه و اطلاعات و کشور"، بسته است.

خاتمی و کروبی و موسوی هم کمپین‌های شان را راه انداخته اند. جلسه می‌گیرند، سخنرانی می‌کنند و مصاحبه می‌کنند، هشدار می‌دهند و راه برون رفت از بحران حکومتی و ثبات، نشان می‌دهند.

غیور" و "سرزمین بوعلی و حافظ و سعدی" را هم، چاشنی تکالیف ملی و شرعی و اسلامی می‌کنند و ملت‌سازانه مردم را فرا می‌خوانند که با شرکت وسیع شان در انتخابات، این وظیفه شرعی را برای رضای خدا بجا آورند.

اینها از هر امکانی استفاده می‌کنند تا به قول خودشان یک انتخابات "آبرومند و پرشور" برگزار کنند، در عین حال عمیقاً از این بیم دارند که مردم محل شان نگذارند و به غیر از خودی‌های شان که سر در توبره ارگان‌های سرکوب و ترویج خرافه دارند، با ریشخند توده‌های مردم مواجه شوند و هم در داخل و هم از نظر افکار عمومی بین‌المللی نامشروع تر از همیشه جلوه داده شوند!

اینها برای اینکه بقول خودشان مردم را در "صحنه" نگه داشته باشند به حساب پول مردم و خزانه دولت به سفر و حضر می‌روند و توهم می‌پراکنند و می‌کوشند آراء مردم را مصادره کنند.

سفرهای استانی، میتینگ‌های دانشگاهی، تبلیغات میدیایی، جنگ‌های زرگری، وعده‌های پوچ، شگردهای آخوندی، ابزارهایی هستند که بکار گرفته می‌شوند تا با بهره‌گیری از آنها آراء مردم را صاحب شوند.

کارگزاران رژیم با نگرانی زیاد همه جا اعلام کرده اند که بیش از ۵۰ درصد مردمی که واجد شرط رأی دادن هستند رأی نمی‌دهند و آراء آنها را «رأی‌های خاموش» نامیده اند.

اصلاح طلبان روی این رأی‌های خاموش حساب باز کرده اند. آنها می‌خواهند روی امواج نفرتی که مردم از احمدی نژاد و سیاست‌هایش دارند سوار شوند و با وعده و وعید‌های "مردم‌پسندی" رأی‌های خاموش را به نفع خود در صندوق‌ها ببینند.

یکی از شگردهای این‌بار بورژوازی ایران اینست که آنها را که قرار است و قرار بود نامزد شوند، به کمک احزاب پشتیبان و میدیای طرفدارشان با اسم و رسم و سوابق "درخشان" شان مطرح می‌شوند تا هم نظر افکار عمومی را در باره شان بسنجند و هم در یک جنگ زرگری "من بمیرم تو بمیری" علم‌شان کنند و بعد از تأیید و تبلیغ چند آیت‌الله و آخوند‌نرخ‌شان را بالا ببرند و به مردم قالب کنند. یکی از این چهره‌هایی که مدتی است پوسترهایش بر در و دیوار است، جناب میرحسین موسوی نخست‌وزیر دوران جنگ است که ایشان همین چند روز پیش کاندیداتوری خود را رسماً اعلام کرد.

موسوی بعد از یک بازار گرمی همه‌جانبه از سوی طیف اصلاح طلبان و ملی‌مذهبی‌ها و تأیید چند "نامدار" حکومتی، روز سه‌شنبه بیستم اسفند

اختلافات جناح‌های درون رژیم و شاخه‌های درون جناح‌ها هر قدر هم بالا گیرد، همگی بر سر یک چیز و آنهم «حفظ کلیت نظام»؛ همسو، هم رأی و متفق اند. اینها هر قدر هم زیر پای همدیگر را لقی کنند و هر اندازه پرده از کثافت کاری‌های همدیگر بردارند، هنوز سرمایه و اسلام و میهن برای شان عزیز است و برای حفظ کبان اسلام و مام وطن که هر دو نیز از ملزومات گردش سرمایه اند، با هم اند! برادر دینی اند! هموطن اند! و سرنوشت مشترکی دارند.

نمونه‌های این اخوت و این هموطنی و این وفاداری مشترک به حفظ سرمایه و نظام در اظهار نظرها، موضعگیری‌ها، و نگرانی‌های تک‌تک آنها موج می‌زند.

اینها علیرغم اینکه تا چه اندازه در شیوه تصاحب قدرت سیاسی و چنگ اندازی بر اموال و ثروت جامعه با هم اختلاف داشته باشند، در «ماندگاری و بقای این رژیم» هم خط اند و هر آن که بو ببرند که نظام و اسلام و مهمتر از هر چیز سرمایه در خطر است، به هر حيله‌ای دست می‌زنند و از هر وسیله و ابزاری بهره می‌گیرند تا خللی و لنگشی در گردش سرمایه بوجود نیاید.

مضحکه انتخابات یکی از این ابزارهاست که بورژوازی و نماینده حکومتی آن جمهوری اسلامی، با راه انداختنش می‌خواهد هر طور که شده آراء مردم را گرو گیرد و به افکار عمومی جهان بیاوراند که حکومت الله، حکومت سنگسار، حکومت شکنجه، حکومت فقر، "حکومت مقبول و مشروع مردم" است.

در این میان کاندیداهای این دوره انتخابات ریاست جمهوری و حامیان اسم و رسم دارشان با اینکه یکی یکی کثافت کاری‌های همدیگر را رو می‌کنند و راه به قدرت رسیدن خود را هموار می‌سازند، اما همگی شان از اینکه مبادا مردم در انتخابات فرمایشی شان شرکت نکنند، به وحشت افتاده اند.

اینها دریافته اند که توده‌های مردم بویژه اقشار تهیدست جامعه، زنان و جوانان چه نفرت عمیقی از خودشان و از نظام شان دارند، از همین روست که از "مقام معظم رهبری" شان گرفته تا کاندیداهای اسم‌نوشته و اسم‌نوشته، تا رئیس مجلس و امامان جماعت و روضه‌خوان‌های دور و نزدیک کشور، تا میدیای صد در صد اصولگرا و صد در صد اصلاح طلب و شبکه‌های صدا و سیما بر سر هر چیزی که صحبت کنند، نقیبه هم به انتخابات می‌زنند و به عنوان "یک فریضه اسلامی" مردم مسلمان را به شرکت وسیع و پر شور در انتخابات "دعوت می‌کنند. البته شارلاتان‌های امروزی ترشان برای تحریک احساسات ملی و قومی و بیداری تمایلات وطن پرستی در میان اقشار مردم، عبارات "ملت

مردم مستقل از اینکه بورژوازی ایران از درون این صندوق های بی اعتبار نمایش انتخاباتی چه کسی را بیرون می کشد، باید با تحریم انتخابات، با بهم ریختن شوهای انتخاباتی، با بهم ریختن بساط انتخابات، عملاً نا مشروع بودن و مسخره بودن آن را به جهانیان اعلام کنند.

واقعیت این است که آراء خاموشی که رقبای انتخاباتی و بیشتر از همه اصلاح طلبان به آنها چشم دوخته اند، به زنان و مردان آزادی خواه و حق طلبی متعلق اند که می خواهند سر به تن این رژیم جنایتکار ضد انسان و ضد حقوق انسانی، نمایند. صاحبان هر یک از این رأی های خاموش انسان های آگاه و مسئول و شرافتمندی هستند که حرمت، کرامت، آزادی، زندگی، رفاه، آسایش، امنیت، و... را حقوق انسانی خود و هموعان شان میدانند که زیر سیطره این رژیم و این حکومت لگدمال شده اند. لازم است صاحبان همین رأی های خاموش از هر طریق که می توانند اطرافیان شان را مجاب کنند که هم رأی شان شوند و درصد آراء خاموش را به بالاترین حد ممکن برسانند. تا جایی که به غیر از مشتی آخوند و روضه خوان و حاجی بازاری و پولدار و آن مشت اجبر و مزدوری که سر در توبره ارگان های منفور این رژیم دارند و مزدورند، احدی از خیل کارگر و زحمتکش و تهیدست و انسان های شرافتمند این جامعه، پای صندوق های رأی نرود! قطعاً مردم هر قدر هم زیر ضرب دیکتاتوری حکومتی قد خم کرده باشند، اختیار رأی خود را دارند و نمی خواهند با رأی شان به این رژیم و نمایندگانش مشروعیت بخشند.

در آستانه راه اندازی مضحکه انتخابات، هر انسانی که از خشونت و سرکوب این رژیم در عذاب است، هر انسانی که از به هیچ گرفتن حقوق انسانی زنان رنج میبرد، هر انسانی که به هر درجه ای به سانسور و خفقان اعتراض دارد، هر انسانی که فقیر و گرسنه و بیکار و بیمار و بی دوا و درمان است، هر انسانی که آرزوی زندگی انسان های جوامع پیشرفته را دارد، باید اطرافیانش را تشویق کند که در این نمایش مسخره که رأی و اراده انسان ها به هیچ گرفته میشود؛ نه تنها شرکت نکنند که به هر شکلی که در توان دارند بهم اش ریزند.

مردم باید با تحریم انتخابات و بهم ریختن بساط آن، یک گام بزرگ رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را به عقب برانند و یک گام بزرگ خود را به سرنگونی آن نزدیکتر کنند.

شکی نیست مردمی که بی اعتنا از کنار نمایش انتخابات بگذرند، و با نه گفتن شان نا مشروع بودنش را اعلام کنند، با اعتماد به نفس بیشتر و عزم راسخ تری در نبرد برای براندازی و سرنگونی رژیم شرکت خواهند کرد.



خوبی به سر نمی برد. شاید از نظر کسانی که دستی در کار نداشته اند تشخیص آنکه این اظهار نگرانی تا چه حد ناشی از واقع بینی و یا بد بینی است و کلاً داشتن دیدی روشن نسبت به بحران هایی که باید انتظارشان را کشید کار مشکلی باشد. اما برای کسانی که تجربه حداقل چهار سال حضور در مرکز تمامی تصمیم ها را دارند راحت تر می توان از آنچه در مقابل مان قرار دارد سخن گفت.»

بورژوازی ایران که موسوی، این کهنه کار عالم سیاست جمهوری اسلامی را، که مدتها در حاشیه نگه داشته بود. یکبار دیگر و این بار با اتیکت تکنوکراتی کار کشته روی صحنه آورده است تا مردم "شانس انتخاب بیشتری" داشته باشند و انتخابات اینبار "رقابتی تر" باشد.

اینها با این ترندها می خواهند هر طور که شده یکی از این پاسداران سرمایه و رهروان امام و باورمندان به ولایت فقیه را با رأی مردم به خود مردم تحمیل کنند و مردم را چنان در مقابل عمل انجام شده ای قرار دهند که بالاخره به فرمول "انتخاب بین بد و بدتر" متوسل شوند و یکی شان را روی گرده خود بگذارند.

اما آیا مردم بعد از این همه سال ذلت کشیدن از دست این جانیان، فریب این نیرنگها و این شیدای ها را خواهند خورد؟ یا یکجا به همه شان خواهند گفت بروید گورتان را کم کنید. ما برنامه دیگری داریم و خود را آماده می کنیم که باین زودیها بساطتان را جمع کنیم و سرنگونی تان را جشن بگیریم! بی گمان در جریان برپایی این مضحکه، آنهایی که منافع شان به بود و نبود این رژیم بند است و آنهایی که سر در آخور ارگانهای سرکوب و تفتیش و تحمیل رژیم دارند و مرگ و زندگی شان به حیات و ممات این رژیم گره خورده است، برای گرمی بازار این نمایش مسخره بیشترین تلاش را خواهند کرد. حتی ممکن است عده ای از مردم شریف کوچه و بازار هم که رژیم کارشان و نان شان را در گرو دارد، پای صندوق های رأی بروند؛ اما بطور قطع توده وسیعی از مردم به ریش همه کاندیداتورهایی ریشدارو بی ریش می خندند و پای صندوق های رأی نخواهند رفت. جمهوری اسلامی چنین روزی و چنین عکس العملی را از سوی مردم پیش بینی می کند که این چنین به وحشت افتاده است.

مردم این را دریافته اند که نباید به هیچ کدام از این چهره های امتحان پس داده که هر کدام سالها ریاست دولت را برعهده داشته اند دل بست و وعده و وعید هایشان را باور کرد و امیدوار بود گامی در جهت بهبود اوضاع شان برخواهند داشت.

مردم این را دریافته اند که برای هر تغییر و بهبود ولو کوچکی در زندگی شان، چاره ای جز این ندارند که این رژیم را سرنگون کنند و خود سرنوشت خود را رقم زنند.

مردم این را دریافته اند که کارزار انتخابات جمهوری اسلامی کارزاری جعلی، و نمایشی بیش نیست و آماده اند نه تنها در این معرکه شرکت نکنند که بساطش را بر سر کارگزاران و حکومتیان و مزدوران و پادوهای مأمورشان خراب کنند.

مضمون و محتوای کمین ها و گفته ها و نوشته های تک تک کاندیداتورهایی این دوره و سران و سردمداران رژیم، بیش از هر چیز عمق نگرانی آنها از رو برو شدن با بی اعتنایی وسیع مردم نسبت به نمایش مسخره انتخاباتی را، نشان می دهد.

خاتمی برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات، با وارد شدن به فاز دیگری از توهم آفرینی، «راه حل اقتصادی» ارائه می دهد و نوید یک پروژه بیست ساله اقتصادی به مردم می دهد و می کوشد تا مردم را به پای صندوق های رأی بکشاند.

کروبی کاندیدای دیگر اصلاح طلبان حتی آن زمان که جناح رقیب درب دانشگاهها را به رویش می بندد و مانع سخنرانی اش می شود فراموش نمی کند که باید مردم بیزار از نمایشات انتخاباتی را، به شرکت در انتخابات دعوت کند. او پشت همان درهای بسته و در اعتراض به رفتار و تفکر مخالفین فکری اش کوشید با به بازی گرفتن احساسات مردم پیام دعوتش را اینگونه فراخواند: «اگر از این طرز تفکر ناخرسند هستیم و خواستار خاتمه این روند هستیم باید مشارکت گسترده ای در انتخابات داشته باشیم.»

کروبی که بسیار بیشتر از دیگر کاندیداها به میدان آمده و کمین انتخاباتی را جدی تر گرفته است، هر جا که حضور می یابد از بیم بی میلی مردم به شرکت در این نمایش، ترجیح بند دعوت به شرکت در انتخابات را با تأکید تکرار می کند. او در جمع عده ای از دانشجویان و فرهنگیان همدان گفته است: «هرگونه گلایه و ناراضی، تبعیض و بی مهری، تورم و گرانی که وجود داشته باشد گرچه باید نسبت به آن اعتراض کرد اما نباید این مسائل موجب شود تا ما نسبت به شرکت در انتخابات غافل شویم.»

شیخ رند انگار دوست ندارد باور کند که اگر مردم تمایلی ندارند در این معرکه گیری ها شرکت کنند، تنها گوشه ای از یک تک اعتراض همه جانبه شان را به کل این نظام و همه کارگزاران حکومتی و به تک تک کاندیداهای این رژیم نشان می دهند و خود را آماده می کنند تا سایه شوم این رژیم نکبت را از سرشان کم کنند.

تنها کروبی نیست که برای نجات این حکومت و چند صباحی دیگر عمر خریدن برای این رژیم، کمین گرفته است تا آراء مردم را بدزدد؛ جناب مهندس میرحسین موسوی نیز که خود را «نه اصلاح طلب و نه اصولگرا» «هم اصلاح طلب و هم اصولگرا» تصویر کرده است، سکوت چندین ساله اش را شکسته است و از پشت صحنه سیاست به روی صحنه آمده است تا «خطر تهدید نظام» را دفع کند. به قول آقای اکرمی وزیر آموزش و پرورش دوران نخست وزیری آقای موسوی: «علت پایان سکوت میر حسین موسوی تبعات مهم تصمیم هایی است که نظام را به خطر انداخته است.»

خود آقای موسوی در پیامی که به سی و چهارمین نشست عمومی مجمع نمایندگان ادواری مجلس شورای اسلامی فرستاده است نگرانی از خطر تهدید نظام را اینگونه توضیح می دهد: «کشور در شرایط

کناره گیری محمد خاتمی از شرکت در مضحکه انتخابات

هم بر سر خودش کوبیده‌اند. این حکومتها بدلیل ضعف پایگاهشان همیشه در خطر سقوط بوده‌اند. سرنوشت حکومت پهلوی را دیدیم. حکومت فعلی نیز به قول خود کاربردستانش در چنان خطری قرار دارد. طبعاً برای بورژوازی ایده‌ال است که حکومتی مثل حکومت‌های کشورهای غربی داشته باشد. بورژوازی این کشورها توانسته‌اند یک دموکراسی درون طبقاتی و یک حکومت خودی داشته باشند. آنها قادر شده‌اند تا طبقه کارگر را از طریق رفرمیسم و تشکل‌های سازش طبقاتی بدرجات زیادی مهار کنند. بورژوازی ایران در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ خورشیدی و با پشتیبانی از خاتمی و اصلاح طلبان کوشید به چنین موقعیتی دست یابد. طبقه کارگر ایران این پروژه را به شکست کشاند. در حال حاضر این طبقه بهر لحاظ از دو دهه قبل هم به لحاظ آگاهی طبقاتی و هم از نظر تشکل و روحیه مبارزاتی در وضعیت بهتری قرار دارد. در چنین شرایطی بورژوازی جرات نمی‌کند از هیچ اصلاح طلب خالص و متوهمی دفاع کند. این پایه ضعف خاتمی و عقب کشیدن اوست.

اکنون سؤال اینست که آیا برای میرحسین موسوی که خود را اصلاح طلب اصولگرا می‌خواند امیدی هست یا خیر؟

خود به عنوان ولی فقیه یکی از قسی القلب ترین دیکتاتورهای ایران بود. او که آن جمله را طبق مشی فرصت طلبانه‌اش به زبان آورده پیشیزی برای مردم و آرایشان ارزشی قایل نبود. خلاصه خاتمی با آن اعتقاد و با فشاری که از جانب اصلاح طلبان احساس کرد به میدان آمد. اما روزنامه کیهان بلافاصله تهدیدش کرد که ممکن است سرنوشت بی نظیر بوتو در انتظارش باشد. به عبارت دیگر اگر یکی از ارکان نظام او را شاه سلطان حسین خواند، ارکان دیگر نظام یعنی سپاه و بسیج سرنوشت نخست وزیر پیشین و ترور شده پاکستان را برایش در نظر گرفته بودند. او طی مدت کوتاهی که به عنوان کاندیدا به استانهای فارس، بوشهر و کهگیلویه و بویر احمد سفر کرد متوجه گشت که موانع زیاد است و خطر جدی است و کنار کشید.

آنچه بیان شد حقایقی را در بر دارد، اما این حقایق ریشه در سیستم سیاسی و موقعیت طبقه سرمایه‌دار ایران دارد که اشاراتی به آن می‌شود. طبقه سرمایه‌دار ایران هیچوقت نمایندگان مستقیمش را در حکومت نداشته است. به عبارت دیگر همیشه حکومت‌هایی دیکتاتوری را او نمایندگی کرده‌اند. این حکومت‌ها گرچه امکانات استثمار شدید از طبقه کارگر را برای او فراهم کرده‌اند، اما به وقت لزوم مشتی

محمد خاتمی، رئیس جمهور دوره اصلاحات، روز دوشنبه ۲۶ اسفند انصراف خود از کاندیدا شدن برای انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری را اعلام کرد. او طی یک بیانیه دلایلی برای اینکار بیان نمود که یکی از آنها جلوگیری از پراکنده شدن آرا در جبهه اصلاح طلبان بود.

واقعیت اینست که خاتمی قبل از ورود به صحنه انتخابات کاملاً مردد بود. او تردید خود را به اشکال مختلف نشان داد که مهمترین آن این بود که گفت کسی باید پا به عرصه رقابت‌ها بگذارد که ارکان نظام با او توافق داشته باشند. یکی از رکن‌های نظام البته خامنه‌ای است که در یک سخنرانی به مناسبت روز دانشجو خاتمی را به اشاره شاه سلطان حسین نامید. روز بعد نیز روزنامه‌ی "کیهان" تصریح کرد که منظور خامنه‌ای از شاه سلطان حسین شخص خاتمی بوده است. اینجا می‌توان پرسید که چرا خاتمی علیرغم وقوف بر این واقعیات وارد صحنه انتخابات شد؟

خاتمی در بیانیه خود با نقل قولی از خمینی "میزان" را رای مردم شمرده و مرجعیت را نه به ولایت فقیه که به مردم داده است. او بر اساس این توهم به میدان آمد. او یا عامداً و یا به دلیل موقعیت سیاسی - طبقاتیش فراموش کرده است که خمینی

رژیم جمهوری اسلامی نگران تضعیف موقعیت منطقه‌ای

در دست مصر است. جمهوری اسلامی با وقاحت تمام در تلاش بود تا از خون بر زمین ریخته کودکان و مردم بی دفاع غزه توسط حکومت نژادپرست اسرائیل بهره‌برداری سیاسی کند، اما همه شواهد نشان از انزوای حکومت ایران در تصمیم‌گیریهای منطقه‌ای است. به این ترتیب می‌توان به تاکید گفت ددمنشی‌های اسرائیل در جنگ غزه به این ترتیب دارد به ضرر جمهوری جهل و سرمایه اسلامی تمام می‌شود.

جمهوری اسلامی هر روز با هیاهو و به اشکال گوناگون خود را ابرقدرت منطقه به حساب می‌آورد. این هیاهوی تو خالی بهانه به دست کشورهای عرب سرسپرده آمریکا داده است تا اعراب را در مقابل رژیم ایران بسیج کنند. تمام حوادث سیاسی نشان می‌دهد که در کشمکش بین حکومت‌های مرتجع منطقه خاورمیانه این حکومت اسلامی است که دارد بازی را می‌بازد. با پیش بینی تضعیف اقتصادی و سیاسی جمهوری در سال‌های آینده این باخت عمیق‌تر نیز خواهد شد. سفر حقارت آمیز وزیر خارجه ایران به عربستان، کویت و مصر یکی از نمودهای این باخت است.

بین خود علیه سیاست‌های جمهوری اسلامی در منطقه هستند. عربستان سعودی و مصر رهبری این تلاش را در دست دارند و دولت آمریکا نیز مشوق آن است. اقدامات انجام گرفته در این عرصه تا کنون دستاوردهائی علیه جمهوری اسلامی داشته است. روز جمعه ۱۶ اسفند کشور مراکش روابط دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی را قطع کرد. چند ماه قبل از آن دولت عراق با انتقاد از سیاست‌های ایران در منطقه به میان کشورهای عربی بازگشت. دولت عراق در پروسه بازگشت خود ابتدا گروه مسلح صدر را مورد حمله مسلحانه قرار داد و آنها را از بصره بیرون کرد. دولت عراق سپس مالکیت امارات متحده عربی بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی را به رسمیت شناخت و سرانجام با شرکت در کنفرانس‌های ضد جمهوری اسلامی، در بیان نگرانی کشورهای عرب منطقه در مقابل جاه طلبی‌های اتمی ایران شریک شد. گذشته از عراق سوریه نیز با اتخاذ سیاست نزدیکی به غرب و بویژه آمریکا فاصله‌های معینی از رژیم ایران گرفته است. این کشور با شرکت در اجلاس ریاض این فاصله را بیشتر کرد. اکنون حماس نیز با قبول تشکیل دولت وحدت ملی با فتح دارد به سهم خود از ایران فاصله می‌گیرد. رهبری دیپلماتیک آشتی بین فتح و حماس

روز یکشنبه ۲۵ اسفند منوچهر متکی، وزیر امور خارجه ایران، به طور سرزده وارد عربستان سعودی شد و پس از آن به کویت و بحرین رفت. این سفر پس اجلاس یک هفته پیش کشورهای سوریه، مصر، عربستان و کویت در ریاض، پایتخت عربستان، انجام گرفت. کشورهای چهارگانه در اجلاس ریاض از سیاست‌های دولت ایران در منطقه اظهار نگرانی کردند و خواستار سیاست متحد کشورهای عربی برای خنثی کردن اقدامات این دولت شدند. متکی در این سفر که با دستپاچگی تمام انجام گرفت قصد داشت سران کشورهای مورد بازدید خود را قانع کند که سیاست ایران در منطقه به نفع اعراب است. وزیر خارجه عربستان سعودی بر خلاف شیوه‌های محافظه‌کارانه این کشور ارتجاعی صراحتاً به متکی گفت که ایران باید بطور قانونی و صرفاً از راه‌های رسمی با کشورهای عربی تماس بگیرد. او به این ترتیب خواهان قطع تماس حکومت ایران با حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین، گروه‌های نظیر صدری‌ها در عراق و شیعیان در کشورهای عربی شد.

مدتی است که دولت‌های حاکم در برخی از کشورهای عربی یک سیاست تهاجمی را در مقابل ایران در پیش گرفته‌اند. آنها در پی ایجاد وحدت

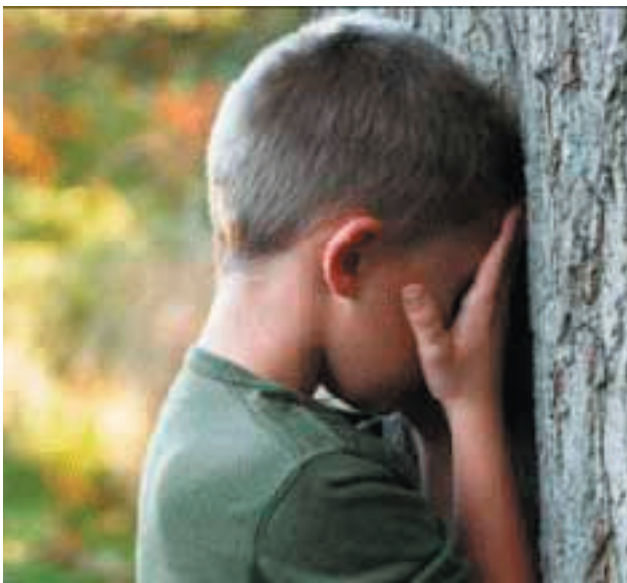
فرشید شکری

سوء تغذیه کودکان ایرانی (در حاشیه هشدار کارشناسان مسائل پزشکی)



نفی و بدینسان کسری بودجه دولت، تداوم سیاست‌های ضد کارگری کارفرمایان و رژیم آنها، بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری خط فقر در شهرستان‌ها از مرز هشتصد هزار تومان و در پایتخت از مرز یک میلیون تومان عبور کند! همچنین مدتی قبل روزنامه‌ها و نشریات داخلی از نرخ بیست و شش درصدی تورم خبر دادند.

در همین گزارشات به نقل از سخنان علی عسگری معاون اقتصادی معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبری رییس جمهور نوشته شده بود: «بیش از چهارده میلیون نفر از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند». در مقابل کارشناسان معتقدند این آمار شامل کسانی است که در فقر مطلق زندگی



می‌کنند و میزان فقرا در کشور رقمی بیش از پنجاه درصد می‌باشد. شایان ذکر است بدنبال پخش خبر مربوط به مطالعات و تحقیقات اقتصاد دانان، دولت پاسدار احمدی نژاد در اسفند ماه جاری اعلام کرد که جهت کاستن از فشار افزایش قیمت مایحتاج عمومی، به بخشی از نیازمندان یعنی خانواده‌های مدد گیرنده از کمیته امداد و سازمان بهزیستی، و نه همه محرومین کشور، بن‌های خرید سی و شش هزار تومانی تعلق خواهد گرفت!

هرچند اظهارات برخی از مقامات جمهوری اسلامی و بررسی‌های صورت گرفته از طرف دانش‌آموختگان کشور پیرامون فقر و تورم موجود در جامعه کمتر از آمار و ارقام واقعی است، لیکن با مبنا قرار دادن خود این اطلاعات ناقص، به روشنی درمی‌یابیم که در ماه‌های آینده سرریزهای نابرابری‌های اقتصادی به شدت افزایش

خون شمار قابل توجهی از این کودکان بمراتب کمتر از حد نرمال است. در ادامه این گزارش تصریح شده است: «ریز مغزی روی در رشد جسمی و تکامل مغزی کودکان نقش بسزایی دارد و کمبود این عنصر با اهمیت یکی از عوامل اصلی کوتاه قدی در بین کودکان محسوب می‌شود». این متخصصین در گزارش خود از لزوم خوراندن انواع آبریان به کودکان جهت تأمین روی در بدن آنها سخن گفته‌اند.

با قبول هشدارهای جدی کارشناسان مسائل پزشکی و علوم تغذیه، سؤال اینست که خانوارهای کارگری و کم درآمد چگونه خواهند توانست مصرف آبریان را در برنامه غذایی کودکانشان بگنجانند؟ پزشک‌ها در حالی استفاده از گوشت ماهی و میگو را توصیه می‌کنند که بهای این محصولات در بازارهای کشور شدیداً افزایش یافته است.

طبق گزارشات منتشره، بهای هر کیلو ماهی جنوب در فروشگاه‌های زنجیره‌ای "رفاه" وابسته به شهرداری تهران، حدود ده هزار تومان است! آیا با توجه به گرانی سرسام آور اقسام کالاهای ضروری، بالارفتن هر روزه قیمت‌ها و ناچیز بودن سطح دستمزدها که روز بیست و یکم اسفند "شورایعالی کار" حداقل دستمزد سال هشتاد و هشت را مبلغ ۲۷۴۵۰۰ تومان اعلام

کرده است، امکانی برای فقرا و محرومین کشور هست تا چنین فرآورده‌هایی را تهیه کنند؟! «حقاً نفس اینان از جای گرمی برمی‌آید».

بیشتر مردم ماهها قادر به خرید گوشت قرمز و مرغ نیستند، چه برسد به ماهی یا سایر آبریان؟! این روزها مصرف چنین خوراکی‌هایی برای طبقه کارگر و مزدبگیر رویایی بیش نیست. این نوع محصولات [تجمعاتی] سالهاست تنها بر سر سفره متمولین و توانگران یافت می‌شوند، و نیز خوراک گربه‌ها و سگ‌هایشان است.

لازم به یادآوری است، در هفته‌های اخیر پژوهشگران حوزه اقتصاد خط فقر را برای یک خانواده چهار نفره در شهرستان‌ها هفتصد و هشتاد هزار تومان و در تهران حدود یک میلیون تومان برآورد کردند و پیش‌بینی می‌شود در اوایل سال جدید (۱۳۸۸ ه. ش.) به سبب کاهش درآمدهای

هر انسانی با شنیدن و دیدن اخبار ناگواری همچون کشته شدن مردم غیر نظامی بر اثر جنگ یا عملیات‌های تروریستی، مرگ به دلیل نداری و کمبود مواد غذایی و... به سختی منقلب می‌گردد و سراپای وجودش پر از تنفر می‌شود. نفرت از بابت زندگانی فلاکت‌باری که طبقات حاکمه برای بشریت آفریده‌اند. نفرت از جهانی که به جهنم آدمیان مبدل گشته، و هر روز بیش از روز قبل از آنان قربانی می‌گیرد.

دیگر در این دوران آمار گسترش فقر، گرسنگی، سوءتغذیه، تلفات ناشی از جنگ‌های امپریالیستی و اعمال تروریستی بعضی از دولت‌ها، و جریانات بنیادگرای (Fundamentalist) مذهبی در سایه هژمونی سرمایه داری، ابداً قابل قیاس با دوره‌های گذشته نیست. تازه باید علی‌رغم این درجه از رشد علم و تکنولوژی در رشته‌های پزشکی، داروسازی و بهداشت؛ باز ناظر شیوع گاه و بیگاه بیماری‌های مهلک به ویژه در ممالک موسوم به جنوب باشیم!

هر ساعت عکس‌ها و فیلم‌های متعددی از سیاه‌روزی توده‌های زیردست جوامع بشری بر صفحه تلویزیون‌ها یا تارنماهای اینترنتی به معرض نمایش گذاشته می‌شوند. این تصاویر دلخراش که قلب میلیون‌ها بیننده را می‌فشارند، اما توسط میدیا و رسانه‌های سمعی و بصری بورژوازی، و ژورنالیست‌های مزدور تماماً بی‌اهمیت و یا طبیعی قلمداد می‌شوند. انگار هیچ اتفاقات مهمی روی نداده‌اند یا در شرف وقوع نیستند؛ گویی این‌آلام لازمه حیات و از اجزای لاینفک زندگی‌اند. بزعم اینان، همانند دنیای وحوش قویترها لایق زیستن‌اند و ضعیف‌ترها مستوجب تکه و پاره شدن! تلخ‌تر از اینها، مشاهده فیگور صلح‌طلبی و انساندوستی صاحبان سیم و قدرت، و نمایندگان سیاسی آنها در نهادهای وابسته به سازمان ملل است. ترتیب دادن گردهم‌آبی‌ها و جلساتی تحت عنوان حفظ صلح و ثبات در جهان، مقابله با نقض حقوق بشر، خیرات و نیکوکاری یا جمع‌آوری کمک برای گرسنگان جهان، حال آدم را بهم می‌زند. هرازگاهی هم انسان با استماع اخباری در ارتباط با نصایح درس‌خوانندگان بورژوازی به توده‌های فقیر و ستمکش در مورد مصرف مواد غذایی، به سختی آزرده می‌شود.

چندی پیش تعدادی از کارشناسان امور پزشکی در ایران در باره کمبود روی و ویتامین‌های دیگر در بدن کودکان هشدار دادند. شبکه خبر سیما گزارش داد: «تعدادی از محققین و دانش‌پژوهان کشور با بررسی نمونه خون ۲۱۴ کودک در بدو ورود به دبستان متوجه شدند، میزان ریز مغزی روی در

سیروان پرتونوری

خشونت علیه زنان و مبارزه برای ریشه کردن آن



می یابند و انتظار می رود تا در سال آتی موقعیت اقتصادی طبقه کارگر و توده های تنگدست ایران بازهم دشوارتر شود. حتی اگر تمهید جدید احمدی نژاد و کابینه اش عملی گردد و به عده ای از ساکنین بی بضاعت ایران آن کمک های ناچیز داده شود، این "حاتم بخشی" دولت باری از دوش آنان که هر روز توان خریدشان مثل سایر خانواده های متعلق به لایه های ضعیف جامعه پائین تر می رود، برنخواهد داشت؟

بنابراین با در نظر داشتن این حقایق اخطار کارشناسان مسائل پزشکی راجع به سوء تغذیه کودکان ارزشی ندارد. کودکان و نونهالان فقیر ایران مثل هم سن و سالان خود در تمامی جوامع بشری قربانی نظام استثمارگر سرمایه داری اند. تا این سیستم اقتصادی در دنیا از بین نرود عقب ماندگی جسمی، ذهنی، و مرگ و میر ناشی از سوء تغذیه یا گرسنگی گریبان کودکان طبقه کارگر را در همه ممالک جهان رها نخواهند ساخت.

اگر این طبیبان و متخصصین برای یک لحظه خود را جای والدین کودکان تهی دست جامعه می گذاشتند، آنگاه احتمال داشت در عوض رهنمود دادن به فقرا یقه مقامات اجرایی و رهبران رژیم را می گرفتند و به این ریاکاران و سالوسان ضد انسان و انسانیت می گفتند، شما دارید زندگی اکثریت ساکنین این کشور (طبقه کارگر) را به ورطه نابودی می کشانید. اما شاید این توقع زیادی از کسانی باشد که خبری از شکم های گرسنه ندارند. نتیجتاً خود ما کارگران و زحمتکشان می بایستی به فکر دلبندهمان باشیم.

رنج نداری، بیماری های مربوط به کمبود ویتامین، کارتن خوابی، کار کودک و... هیچگاه حل و فصل نمی گردند، مگر اینکه با همه قوا علیه شرایط حاکم دست به اعتراض بزنیم. فقط با باور به نیروی طبقاتی خود، مبارزه متحدانه و تشکل یابی ما مسیر بهتر شدن وضعیت معیشتی تا رسیدن به قدرت سیاسی، و برچیدن کامل روابط استثمارگرانه و ظالمانه فعلی، هموار می شود.

پانزدهم مارس ۲۰۰۸

شکنجه، ترور، زندانی کردن مخالفین، اعدام و ایجاد رعب و وحشت در جامعه جلوه هایی از خشونت است که رژیم های دیکتاتور و مذهبی و زن ستیز با اتکا به ابزارهای سرکوبگر خود بر کل جامعه اعمال می کنند، که باعث صدمه های روحی، روانی و جسمی زیادی بر انسان ها می شود. در جامعه ای که مذهب، آداب و سنت های کهنه و فرسوده، و فرهنگ مرد سالاری و پدرسالاری از طرف خود سیستم برای تفرقه و به انقیاد کشاندن مردم مورد استفاده قرار می گیرند و به تاز و پود جامعه تزریق می شوند، خشونت در جامعه گسترش می یابد. بی شک همه آحاد جامعه به ویژه زنان و کودکان قربانی پدیده خشونت در چنین جوامعی هستند.

آمار تکان دهنده خشونت علیه زنان در سراسر دنیا بخصوص در کشورهای جهان سوم و بویژه در ایران هر روز شدیدتر و گسترده تر می شود، این خشونت ها که از اشکال مختلف و متفاوت برخوردار است عبارتند از: **خشونت فیزیکی:** که نوع قابل رویت آن است شامل: حبس کردن و بستن، چنگ انداختن، کشیدن مو، اخراج از خانه، کتک کاری، محروم کردن از غذا، گاز گرفتن، سیلی زدن، مشت و لگد زدن، کشیدن و هل دادن است.

خشونت روانی و کلامی: یکی دیگر از اشکال خشونت است که بر زنان اعمال می شود مانند برهم زدن میز غذا، محکم کوبیدن درب اتاقها، شکستن اشیا منزل یا بکار بردن کلمات رکیک و دشنام و تهمت زدن، بهانه گیری های پی در پی، قهر و محبت نکردن، و ایراد گرفتن به شکل ظاهری بدن و پوشش و... خود را نشان می دهد.

خشونت جنسی و ناموسی: تجاوز، ختنه جنسی، قتل ناموسی، اجبار به سقط جنین یا حاملگی اجباری و ناخواسته، عدم رعایت بهداشت جنسی، امتناع از داشتن رابطه جنسی، که هر کدام از این خشونت ها خود

بحث مفصلی را می طلبد.

یکی دیگر از انواع خشونت تهدید به آزار و قتل است: تهدید به اذیت و آزار رساندن به نزدیکان و اطرافیان زن، بچه دزدی و ... نمونه های آن است.

راه دیگر آزدن زنان این است که بسیاری از مردان با استفاده از عوامل مالی و اقتصادی، زنان را مورد کنترل قرار می دهند. این مردان از استقلال مالی همسران خود جلوگیری و در اموال شخصی آنها دخل و تصرف می کنند و با ندادن خرجی خانه و پول کافی برای زنان مشکلات و مضیقه مالی ایجاد می کنند.

همچنین پامال کردن حقوق زنان در قوانین جمهوری اسلامی مانند حق طلاق، چند همسری، صیغه، روابط بدور از چشم همسر و حضانت کودکان، امتناع مرد از طلاق بر خلاف اصرار زن، به نوعی خشونت بر زنان محسوب می شوند.

ممانعت از رشد فکری، آموزشی و شرکت در فعالیت های اجتماعی و اشتغال زنان نوعی دیگری از خشونت است که با ایجاد محدودیت در ارتباط با جامعه، فامیل و دوستان بر زنان اعمال می شود. نوع دیگر خشونت، خشونت علیه همجنسگرایان یعنی چه زنان و چه مردان همجنسگرا است که با تحقیر، توهین و مسخره و انکار و نادیده گرفتن حقوق انسانی بر آنان اعمال می شود.

در سالهای اخیر ایران از نظر رایج بودن خودکشی میان زنان و خشونت علیه زن در بین کشورهای مذهب زده و واپسگرا مقام سوم را بدست آورده است.

در جامعه ای که شبانه روز از طرف سیستم و قوانین متحجرش و در مدیاهای شبانه روزیش، تلویزیون، رادیو، نشریات، حفظ سنت و آداب و رسوم و آیین های کهنه و فرسوده مذهبی و مردسالاری و ستم جنسی به شیوه ای علنی و همه جانبه تبلیغ می شود و ستم بر زنان به امری

عادی و روزمره تبدیل شده است، در جامعه ای که هنوز آداب و معاشرت بر مبنای سنت و مذهب و قوانین شریعت متداول است چگونه می توان خشونت و زورگویی به زنان را با مبارزه و تلاش پیگیرانه متوقف کرد؟ این بحثی است که پژوهشگران و فعالین عرصه جنبش رهایی زنان و فعالین سوسیالیست با ایجاد میزگردها، سخنرانی ها، گردهمایی ها، نوشتن مقالات و مطالب ارزنده روزانه در پیش برد آن تلاش و مبارزه می کنند.

با توجه به این که ریشه این خشونت و نابرابری ها و دیگر مصائب اجتماعی در قوانین کشورها، روش و باور به اعتقادهایی است که همزمان با پیدایش طبقات اجتماعی طی قرن های متممادی از حیات انسان تحکیم و با ستم بر زن ادامه و به روند عادی زندگی در جوامع تبدیل شده است، در جوامع سرمایه داری با توجه به خصلت متحرک سرمایه داری تا آنجا که به حفظ سودآوری و انباشت سرمایه لطمه وارد نشود با تلاش و مبارزه مردم آزادیخواه و برابری طلب، طبقات حاکم ناچاراً به بخشی از این قوانین از جمله در حوزه خانواده، ازدواج، اشتغال و غیره تن داده اند و بعضی از قوانین را تغییر داده اند. در ایران و جوامع مشابه خصلت متحرک سرمایه داری بسیار کند پیش رفت و بجز در عرصه ستم و استثمار بر کل احاد جامعه در حوزه های قوانین اجتماعی به همان روال گذشته باقی مانده و بسیاری از آداب و رسوم عقب مانده مانند شیر بها، جهیزیه، مهریه و روش های حقارت بار در رابطه با زنان باقی مانده است و نیز کشتار ناموسی زنان در کشورهای خاورمیانه مجوز قانونی دارد و قتل محسوب نمی شود در ایران جمهوری جهل و جنایت و سنگسار طبق اصل ۱۳۲ قانون جزا این کشتار واجب شمرده می شود.

حفظ مذهب و سنت و فرهنگ مرسالارانه برای سرمایه داران این خاصیت را دارد که با فرو دست نگاه داشتن زنان و

سفر هیئت دولت به کردستان و مضحکه استقبال

هیئت دولت به سرپرستی احمدی نژاد روز شنبه ۲۶ اسفند وارد سنندج شد. کاربردستان دست چین شده‌ی استان و بسیجیانی که از نقاط دیگر آورده شده بودند مضحکه استقبال را گرم کردند. باورهای خرافی این بسیجیان اجازه نداده بود تا مثل جوانان کردستانی ریششان را با تیغ بزنند تا دستشان به عنوان بسیجی‌هایی جیره‌خوار و صادراتی رو نشود. طبق گزارشات از سنندج کاربردستان رژیم از چند روز پیش شهر را میلیتاریزه کرده و مسئولین مدارس و ادارات را موظف کرده بودند تا کارمندان و دانش آموزان را به مسیر عبور احمدی نژاد و به ورزشگاه استقلال ببرند. بنا به این گزارشات تمام مراسم استقبال به صورت یک رسوایی تمام عیار درآمد. احمدی نژاد در جمع بسیجیان مزدور و مردمی که به ناچار به ورزشگاه آورده شده بودند سخنان عوامفریبانه‌ای ایراد کرد. او، که چندی پیش مهماندار نمایندگان بانک جهانی بود، گفت که نظام‌های اقتصادی مبتنی بر دید مادی به پایان رسیده‌اند. او ادعا کرد که نظام اقتصادی و سیاسی ایران متفاوت است و برای نظام‌های سرمایه‌داری بحران‌زده در قرن بیست و یکم راه حل دارد. راه حلی که ارائه داد این بود که امام زمان بزودی ظهور خواهد کرد و همه مشکلات را از بین خواهد برد. او بدون اینکه جرات کند نامی از ولایت فقیه ببرد، ادعا کرد که کردستانی‌ها فدائیان حکومت اسلامی‌ند و بیشترین شهید را برای تثبیت این حکومت جهل و خرافه داده‌اند.

مردم آگاه در کردستان نخستین کسانی بودند که مضحکه همه پرسى جمهوری اسلامی «آری یا نه» در سال ۱۳۵۸ را تحریم کردند. آنها بجای این حکومت اسلامی و دیکتاتوری سرمایه بدیل حکومت شورائی را در سنندج پیاده نمودند. آنها به همین خاطر مورد حمله وسیع نظامی قرار گرفتند و با مبارزه سیاسی و جنگ نظامی از دستاوردهای خود دفاع نمودند. آنها طی مبارزات قهرمانانه خود پایه‌های مشروعیت این حکومت در کردستان را چنان به لرزه درآوردند که تا کنون نیز جز به اتکا به نیروهای اطلاعاتی، نظامی و انتظامی قادر به ماندن در کردستان نیست. مقاومت انقلابی مردم کردستان در کنار عملکرد جنایتکارانه رژیم در زندانها، استبداد سیاسی و فساد اقتصادی کارگران و زحمتکشان مناطق دیگر را نیز به سرعت از حال توهم خارج کرد و در برابر رژیم قرار داد. ابراز تنفر اهالی سنندج از سفر هیئت دولت از بروزات این واقعیت است.

جوانان در کردستان بدلیل نفرت عمیقی که از حکومت اسلامی داشتند در برابر رفتن به سربازی مقاومت‌های وسیعی کردند و معدودی از آنها از روی ناچاری و یا با فشار به سربازی رفتند. رژیم نیز جنایتکارانه و به طرزی

داری در تمام جهان مسلط شده است و گرایش غالب است، اما خشونت بر زنان، از خشونت دولتی گرفته تا خشونت در خانواده، محیط کار و خیابان به شکل‌های مختلف در جریان است.

خشونت علیه زنان، با وجود ادعاهای دولت و نهادهای بین‌المللی مبنی بر کاهش آن، هم چنان پدیده‌ای گسترده و آشکار و شنیع است. زنان جهان، با تفاوت‌هایی در کشورهای مختلف، آماج خشونت‌های گوناگون، از سرکوب دولتی، ضرب و شتم در جامعه و خانواده، تحقیر، ختنه جنسی و محرومیت اقتصادی گرفته تا قربانی قتل‌های ناموسی هستند. تهدید و خشونت زبانی و کلامی نیز بخشی از این خشونت‌هاست.

آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، تخمین زده است که هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر جهان توسط خانواده‌های خود به دلایل ناموسی به قتل می‌رسند. از هر ۵ زن یک زن در زندگی خود مورد تجاوز و یا در معرض تهدید به تجاوز قرار گرفته است.

برای ریشه کن کردن خشونت علیه زنان نه تنها باید مبارزه‌ای همه‌جانبه علیه سنت‌ها، اخلاقیات و خرافات مذهبی و ارتجاعی و فرهنگ مردسالار سازمان داد، بلکه باید مبارزات پیگیری علیه نظام تفرقه افکن و نابرابر سرمایه داری که به عقب ماندگی و نابرابری برای ادامه حیات نیازمند است و دولت‌های حافظ این نظام نیز سازمان داد. همچنین مبارزه با فقر یکی از مسائل مهم و پایه‌ای برای رفع خشونت علیه زنان است. علاوه بر تمام این مسائل مهم در جوامع اسلام زده، نظیر ایران مبارزه با ارتجاع اسلامی و تلاش برای استقرار یک نظام آزادیخواه و برابری طلب از ملزومات مبارزه با خشونت علیه زنان چه در شکل دولتی و چه خانوادگی است.

هر انسان برابری طلب و آزادی خواهی که به حرمت و موجودیت و حقوق و آزادی‌های افراد احترام می‌گذارد، از دیدن و شنیدن هرگونه خشونت علیه زنان چه اقتصادی و چه فیزیکی و لفظی، دلش به درد می‌آید. هیچ انسانی اعم از زن و مرد شایسته تحقیر و توهین و بی‌حرمتی نیست.

هیچ انسان عدالت خواهی، نمی‌تواند نظاره‌گر بی‌حرمتی و ستم بر زنان باشد. باید از هر امکانی برای مبارزه با آن برخاست.

تحقیر و توهین به زنان، تحقیر و توهین به کل بشریت است. بنابراین، باید انسانهای آزادی خواه و برابری طلب جامعه باید نسبت به بی‌حقوقی زنان عکس‌المعمل مناسب و پیگیری از خود نشان دهند.



جولوگیری از اشتغال و شرکت در تولید منافع اقتصادی توسط زنان به تفرقه و تشتت در میان کارگران زن و مرد دامن زده و از همبستگی کارگران و زحمتکشان جامعه و حضور آنان در جامعه به شکل‌های مختلف مانع ایجاد کنند.

مارکس در دست نوشته‌های اقتصادی، فلسفی خود به این موضوع به خوبی پرداخته است او نوشت که: «حضور زن

و مرد و رابطه آنها در جامعه و خانواده انعکاسی از سطح ترقی و پیشرفت اجتماعی است» و گفته معروفش که: «شاخص آزادی و پیشرفت هر جامعه‌ای رهایی و پیشرفت زنان در آن جامعه است و پیشروی زنان بسوی رهایی همواره معیار تحول و تکامل هر دوره‌ای از تاریخ است».

در جریان پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه زنان به دستاوردهای بزرگی در امر رهایی و حقوق برابر در عرصه‌های قوانین مدنی، ازدواج، مالکیت، طلاق، اشتغال و تحصیل دست یافتند. در این قوانین نقش خانواده و موقعیت برابری مطلق زن و مرد اعلام شد، طلاق و جدایی زن و مرد صرفاً با اعلام تمایل هر یک از طرفین و مراسمی مختصر برگزار می‌شد، درب تمامی مشاغل به روی زنان باز شد، روابط جنسی و هر نوع رابطه‌ای بین افراد بزرگسال امر خصوصی آنان اعلام شد و از دخالت مذهب و دولت مبرا اعلام شد.

سوسیالیسم نظام اجتماعی است که برابری اقتصادی زنان را با آزادی‌های مدنی و حقوق برابر سیاسی و اجتماعی در جامعه برای همگان را کاملاً تضمین می‌کند.

در دنیای امروز که سرمایه داری و دولت‌های حامی سرمایه، بهره‌کشی غیرقابل‌تصور را بر توده‌های مردم جهان تحمیل کرده‌اند؛ به ویژه ستم بر زنان، تنها به آزار و اذیت جنسی و جسمی و روحی محدود نبوده، بلکه بهره‌کشی بسیار هولناک‌تر و عمیق‌تری در جریان است؛ سیستم سرمایه داری همواره ستم بر زنان و مردسالاری را به عنوان مختلف در جامعه بازتولید و تشدید می‌کند.

پس مبارزه بر علیه ستم بر زنان، نمی‌تواند از مبارزه طبقاتی با سیستم سرمایه‌داری و بدون دست بردن به ریشه‌های تاریخی ستم کثی زن با آغاز طبقات و روابط و مناسبات سرمایه داری جدا باشد.

تحلیل‌های لیبرالی و مبارزه بر علیه نابرابری زن با افق و چشم انداز این تفکر، اولاً ستم کثی تاریخی زن را تحریف می‌کند و دوماً، مبارزه زنان را به یک سری تحولات حقوقی در چارچوب سیستم سرمایه داری محدود می‌کند.

خشونت و تبعیض و ستم بر زنان، از هنگامی که طبقات در تاریخ پدید آمدند، وارد مرحله جدیدی شد. قبل از آن تاریخ، زنان در همه امور مانند مردان سهیم بودند. هم اکنون با وجود این که سرمایه



بویا محمدی

به یاد رفقای جانباخته گردان شوان



جانباختن رفقای گردان شوان در حلبچه در روزهای مانده به نوروز و بهار سال ۶۷ ضایعه ای سنگین و اسف بار بود که کومه له و جنبش کمونیستی ایران در این منطقه متحمل شد. این رفقا از زمره لایق ترین اعضاء و کادرهای پیشرو و انقلابی حزب کمونیست ایران و کومه له بودند که در جریان انقلاب سال ۵۷ و یا سالها قبل از آن پا به میدان مبارزه نهاده و با دلی آکنده از عشق به آرمان رهایی کارگران و محرومان و ایجاد دنیایی عاری از ستم و استثمار، جنگ و بی عدالتی و با شعار «زنده باد سوسیالیسم» و «زنده باد حزب کمونیست ایران» به خاک افتادند.

بی شک نام گردان شوان در جنبش انقلابی مردم کردستان و فعالیت کومه له تا به امروز همیشه نامی زیبا و پر ابهت و مملو از جسارت و رزمندگی و خاطرات به یادماندنی بوده و هست، و راه و روش اصولی و رفتار صمیمانه و انقلابی، و از خود گذشتگی و قاطعیت مبارزاتی این گردان رزمنده کومه له، در تاریخ مبارزات کارگران انقلابی و کمونیست علیه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه در ایران و در فرهنگ و سنن پیشرو و مبارزاتی مردم کردستان جای گرفته و بر تارک آن می درخشند.

یاد و خاطره فداکاری، مبارزات و رزمندگی های رفقای گردان شوان، این عزیزان کمونارد در دل کارگران و زحمتکشان، زنده و جاوید است. در بیست و یکمین سالگرد جانباختن این رفقا، یاد و خاطره تک تک شان را با تجدید پیمان وفاداری با آرمان هایشان با یاد تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم گرامی می داریم.

در این روزها جا دارد یکبار دیگر درود بفرستیم به خانواده و بستگان این رفقا و تمامی جانباختگان صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران که طی این سالها با تحمل رنج از دست دادن فرزندان خود، مایه دلگرمی و امیدواری هرچه بیشتر ما در مبارزه و ادامه راه عزیزانشان شده اند.

راه رفقای جانباخته گردان شوان ادامه دارد!
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری



تبعیض آمیز آنها را به خط اول جبهه ها فرستاد و اکثریت آنها را به کشتن داد. اینها که امروزه و ریاکارانه بعنوان شهید تجلیل می شوند، همین سربازانند. آنها در کنار همه کشته شدگان در جنگ ایران و عراق قربانیان رژیمند و قاتلانشان در میان اعضای همین دولت نهم هستند.

واقعیت اینست که نظام سرمایه داری در دنیا دستخوش یکی از عمیق ترین بحران های اقتصادی تاریخ خود است. ایران نیز بعنوان یک کشور سرمایه داری عقب افتاده تحت تاثیر این بحران قرار گرفته است. این بحران ابتدا با کاهش قیمت نفت از راه رسید و اکنون تمام بخش های اقتصاد را تحت تاثیر قرار داده است. این بحران در سالهای آینده چهره ویرانگر خود را بیش از پیش نشان خواهد داد. تحت تاثیر این بحران هم اکنون اختلافات در بین جناح های رژیم تشدید شده است. این اختلاف دامن اصولگراها را نیز گرفته و اختلاف بین مجلس و دولت بر سر بودجه به دعوی لفظی نزدیک شده است. این دولت با این بودجه اش حتی اگر به ضرب نیروی پاسداران و بسیجیان نیز سر کار نگه داشته شود، پولی برای اجرای طرح های عوامفریبانه در کردستان نخواهد داشت. این حکومت حتی اگر می توانست طرح اقتصادیش را نیز پیاده کند تغییری در استبداد سیاسیش ایجاد نخواهد شد. اهالی کردستان این رئیس جمهور و پاسدارهای وزیر شده اش را قاتل فرزندان خود می شناسند. آنها همچون اول انقلاب به این رژیم و طرحهایش «نه» می گویند و اگر در محاصره بسیجیان و جیره خواران سرکوبگر دیگر نبودند، همچون مردم رضائیه آنها را با لنگه کفش از استان بیرون می انداختند.



سالهاست که واپسین روزهای زمستان و هنگامه آمدن بهار و سال نو، برای ما و توده های مردم رنج دیده و تحت ستم، یادآور ضایعه ای بزرگ، تراژدی ای انسانی و غم و اندوه بسیار است. بیست و یک سال پیش در چنین روزی، همزمان با آخرین ماههای جنگ ارتجاعی و خانمانسوز ایران و عراق و در حالیکه هر دو رژیم جنگ طلب و سرکوبگر بعث عراق و جمهوری اسلامی با قربانی کردن میلیونها انسان و ویرانی و به تباهی کشاندن هست و نیست جامعه ای به وسعت ایران و عراق، علیرغم زبونی شان در برابر هم، کماکان آتش جنگ را شعله ور نگاه داشته و از ارتکاب به هیچ جنایت و وحشیگری کوتاهی نمی کردند، شهر «حلبچه» و نواحی وسیعی از «دشت شماره زور» در کردستان عراق به میدان جنگی خونین تبدیل شد، که طی آن هزاران تن از مردم رنج دیده و بی دفاع ساکن در این مناطق از زن و مرد، کودک و پیر و جوان بر اثر بمباران شیمیایی ارتش جنایتکار بعث عراق جان خود را از دست دادند.

در این میان کومه له که طی ۸ سال جنگ ویرانگر ایران و عراق بر علیه این جنگ ارتجاعی موضع گرفته بود و همواره می کوشید که نیروهای خود را از میدان های آن دور نگاه دارد، این بار و همسر نوشت با مردم ستم دیده این منطقه به دام این جنگ افتاد و ضایعه ای بزرگ را متحمل شد.

در آن هنگام رفقای پیشمرگ کومه له در «گردان شوان» (از گردان های رزمی و عملیاتی نیروی پیشمرگ کومه له) که به طور موقت در این ناحیه مستقر بودند، در صدد دوری از جبهه های جنگ و عقب نشینی از منطقه درگیری بودند که متأسفانه بدلیل وسعت جبهه های جنگ و مسدود ماندن مسیرهای عقب نشینی، و همزمان بمباران شیمیایی حلبچه و نواحی اطراف و جراحات و مصدومیت شماری از رفقا، و نیز شناسایی موقعیت آنها توسط نیروهای جمهوری اسلامی که به داخل منطقه نفوذ کرده بودند، در کنار دریاچه «سیروان» طی جنگی نابرابر و خونین با شمار بسیاری از نیروهای جنایتکار رژیم اسلامی، و پس از ساعتها نبرد و مقاومت حماسی و وارد آوردن تلفات سنگین به آنان، جان خود را در راه اهداف و آرمانهای والای کمونیستی فدا کردند.

بدین ترتیب خون رفقای گردان شوان با خون هزاران تن از مردم ستم دیده حلبچه که در این روز وحشیانه قتل عام شدند درهم آمیخت و برگ سیاه دیگری به تاریخ سراسر جنایت و تبهکاری حاکمان سرمایه افزوده شد.

در ۲۷ اسفندماه سال ۱۳۶۶ در جنگ و مقاومت قهرمانانه رفقای گردان شوان در برابر نیروهای رژیم جمهوری اسلامی، جمعا ۷۲ تن از عزیزترین همسنگر انمان جانباختند، در میان آنان ۱۲ تن از رفقا در حالیکه مجروح و مصدوم شیمیایی بودند به اسارت دشمن در آمدند. این رفقا پس از چند ماه تحمل آزار و اذیت و شکنجه های بسیار، سرانجام در جریان کشتار و قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ که متعاقب قبول آتش بس و پایان جنگ و بمنظور سرکوب و ایجاد رعب و وحشت هرچه بیشتر در جامعه توسط جنایتان حکومت اسلامی صورت گرفت، در زندان سندیج اعدام شدند.

گزارشاتی از برگزاری روز جهان زن در خارج کشور



تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران فعالیت‌های گسترده‌ای را به مناسبت روز جهان زن در استکهلم و یوتبری در کشور سوئد، در کانادا و نروژ و فنلاند و .. پیش برد که در زیر گزارش مواردی از آن را که به دست ما رسیده است ملاحظه می‌کنید.

تورنتو - کانادا

۸ مارس روز جهانی زن هر ساله به عنوان سمبل اعتراض به ستم کشی زنان در سرتاسر دنیا و درصوف میلیونی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب، در هر کوچه و برزنی، خیابان و سالتی علیه بیعدالتی و نابرابری و آپارتاید جنسی گرامی داشته می‌شود.

به همین مناسبت روز ۷ مارس به فراخوان چندین اتحادیه و تشکل زنان و دانشجویان در تورنتو مراسم با شکوهی همراه با راهپیمایی برگزار شد. این برنامه از طرف، مرکز فعال با زنان و مهاجر، کمیته روز جهانی زن، مرکز زنان دانشگاه رایرسون، اتحادیه دانشجویان دانشگاه رایرسون، همچنین از طرف اتحادیه صنایع ماشین سازی کانادا، اتحادیه خدمات عمومی انتاریو و اتحادیه کارگران ستیل حمایت شده بود.

در محل برگزاری مراسم در سالن دانشگاه تورنتو، سخنرانان از زوایای مختلف به مسائل و معضلات زنان اشاره کردند، در برنامه تاریخچه ای از مبارزه و شرایط زنان به حضار ارائه شد.

در ادامه، راهپیمایی شروع شد که هزاران نفر در آن شرکت داشتند. تظاهرکنندگان با حمل پرچم و پلاکارد در مرکز شهر تورنتو سرودخوانان رژه رفتند. مسیر راهپیمایی به طرف دانشگاه رایرسون در مرکز شهر بود. در سالن این دانشگاه فعالین احزاب سیاسی و سازمانهای زنان میزهای کتاب گذاشته بودند.

در این مراسم دهها تشکل چپ و سیاسی از کشورهای امریکای لاتین تا فلسطین و سریلانکا شرکت داشتند که ضمن بزرگداشت روز جهانی زن، به ستم و اشغالگری نظامی اعتراض کردند.

فعالین حزب کمونیست ایران ضمن شرکت در این مراسم صدها نسخه از اطلاعیه حزب به مناسبت ۸ مارس را در بین شرکت کنندگان پخش کردند.

اسلو - نروژ

امسال هم مراسم با شکوهی برای گرامیداشت روز ۸ مارس روز جهانی زن در شهر اسلو پایتخت کشور نروژ برگزار گردید، روز یکشنبه که مصادف با ۸ مارس روز جهانی زن بود، علی رغم بارش شدید باران صدها تن از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و مدافع حقوق زنان در میدان «یونگ ستورگیت» که معروف به میدان کارگر می‌باشد به پیشواز این روز رفتند.

مراسم ساعت ۲ با خواندن فهرست برنامه های این روز از طرف مجری مراسم روز زن در اسلو شروع شد. به دنبال یک آهنگ اجرا گردید، در ادامه به مناسبت این روز سخنانی ایراد شد، در قسمت بعدی یک حجاب از طرف کمیته برگزاری مراسم روز زن در اسلو بعنوان ابراز مخالفت با حجاب و همچنین اعتراض به موافقت دولت نروژ به رضایت دادن به حجاب در تعدادی از موسسات دولتی از جمله استخدام کردن پلیس زن با حجاب در نروژ سوزانده شد، که با استقبال گرم شرکت کنندگان و همچنین تعداد زیادی از روزنامه نگاران، خبرنگاران رادیو و تلویزیون‌های نروژ قرار گرفت.

قسمت دوم مراسم شامل راهپیمایی بود که از محل برگزاری مراسم شروع شد و بعد از گذشتن از چندین خیابان دوباره به محل برگزاری مراسم ختم شد. در مدت برگزاری مراسم و همچنین راهپیمایی شرکت کنندگان شعارهایی از قبیل، «زند باد برابری زن و مرد»، «ما زنان ساعت کار برابر با حقوق برابر با مردان

می‌خواهیم»، «ما زنان این حق را همین امروز می‌خواهیم»، «نه به ستمکشی زنان»، «زنده باد آزادی» سر می‌دادند.

اعضا و فعالین حزب کمونیست ایران و کومه‌له در مراسم و راهپیمایی ۸ مارس فعالانه شرکت کرده و دهها نسخه از اطلاعیه کمیته مرکزی به مناسب روز جهانی زن که به زبان نروژی ترجمه شده بود، را در میان شرکت کنندگان پخش کردند.

همچنین رفقای کومه له و حزب کمونیست در چند شهر دیگر کشور نروژ در مراسم و راهپیمایی‌های روز ۸ مارس روز جهانی زن شرکت کردند.

تورکو - فنلاند

شنبه برابر با ۷ مارس مراسم باشکوهی به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن از طرف کمیته فنلاند حزب کمونیست ایران و کمیته برگزاری ۸ مارس در شهر تورکو فنلاند با شرکت جمع زیادی از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و مدافع حقوق و رهایی زنان برگزار شد. مراسم از ساعت ۶ عصر شروع و تا ۱۲ شب ادامه داشت.

بخش اول مراسم، با اعلام برنامه از طرف مجری مراسم «رحمان آهار»، اجرای زنده سرود انترناسیونال از طرف گروه سرود و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز بکار کرد. در ادامه، پیام کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به زبان کردی توسط «مرضیه نظری» قرائت گردید. بدنبال یکی از شرکت کنندگان زن بنام «فرمسک»، شعری را که به مناسبت این روز آماده کرده بود به سمع حضار رساند.

بخش دوم مراسم شامل برنامه ای هنری بود که با شرکت هنرمند خوش صدا «امید محمدی» و شادی و پایکوبی شرکت کنندگان تا ۱۲ شب ادامه یافت.

یوتبری - سوئد

روز شنبه ۷ مارس ۲۰۰۹ مراسم گرامیداشت روز جهانی زن در شهر یوتبری با حضور و شرکت جمعی از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در سالن Spadegatan برگزار گردید.

سالن مراسم با شعارهایی در رابطه با مبارزه زنان و پوستر رهبران بین المللی کارگران جهان، مارکس وانگلس و لنین، تزیین شده بود.

مراسم ۸ مارس پس از خوش آمدگویی به شرکت کنندگان و اعلام برنامه توسط مجری برنامه کاوه احمدی، با سرود انترناسیونال و اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز گردید.

بعداذ اجرای یک سرود انقلابی، حبیب‌الله سلطانی از کادرهای حزب کمونیست ایران و کومه له درباره گرامیداشت ۸ مارس و نقش ارزنده کومه له و حزب کمونیست ایران در جنبش انقلابی کردستان و ایران و اهمیت و جایگاه ویژه سازماندهی و آگاهی زنان کارگر و زحمتکش بعنوان نیمی از جامعه کارگری سخنرانی کرده و جوانب این مسئله را تشریح نمود.

او در ادامه سخنانش ضمن محکوم نمودن قتل‌های ناموسی و کشتار زنان و قوانین زن‌ستیز به نقد نظام مردسالاری و فرهنگ و سنتهای عقب‌افتاده در جامعه پرداخته و رهایی زنان ستمکش از جهنم نظام سرمایه‌داری را در گرو همبستگی و اتحاد مبارزات جنبش زنان و طبقه کارگر دانسته و همچنین بر لزوم نقد و گسستن از قید فیمینسم لیبرال در ایران و جهان تاکید نمود.

بدنبال قطعه شعری بیاد زنده‌یاد «دعا» و بمناسبت روز جهانی زن توسط شاعر انقلابی کاوه‌احمدی ارائه گردید.

بخش پایانی مراسم ۸ مارس در یوتبری شامل برنامه‌ای هنری بود که در آن از جمله گروه رقص نوجوانان هنرنمایی کرده و برنامه‌ای شامل انواع رقص‌های مختلف را ارائه نمودند که مورد استقبال گرم شرکت کنندگان قرار گرفت. مراسم ۸ مارس با پخش موزیک و درمیان رقص و شادی شرکت کنندگان پاسی از شب ادامه پیدا کرد.

همچنین لازم به ذکر است که جمعی از اعضا و فعالین حزب کمونیست ایران در روز ۸ مارس در تظاهرات روز جهانی زن که از جانب تعدادی از سازمانهای چپ و انجمنهای مدافع حقوق زنان در میدان مقابل کتابخانه مرکزی شهر یوتبری سازمان داده شده بود، شرکت نمودند.

گزارشی از

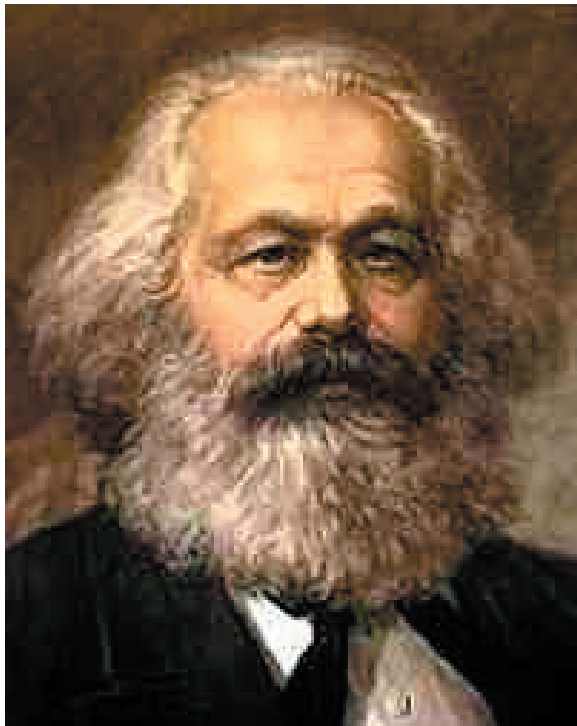
گرامیداشت یاد مارکس در ۱۲۶مین سال درگذشت او

سخنران سپس آخرین تحولات «کتابخانه‌ی یاد بود مارکس» را برشمرد. او گفت که بر تعداد مراجعین بر کتابخانه به شدت افزوده شده و در میان آنها شمار زیادی محقق جوان دیده می‌شوند.

پس از اتمام مراسم حاضرین به تبادل آرا پرداختند. شخصی که خود را آلمانی - انگلیسی معرفی کرد از ازدیاد محبوبیت مارکس و فروش وسیع کتاب «سرمایه» در آلمان خبر داد. یکی از کارکنان «قبرستان های گیت» اطلاع داد که تعداد بازدید کنندگان از بنای یادبود مارکس و خانواده‌اش در دو سال اخیر افزایش یافته است. او ضمن سخنان خود گفت که حدود دهسال پیش تعدادی نئونازیست نژاد پرست قصد خراب کردن سنگ یادبود خانواده و مجسمه مارکس را کردند که اقدامشان خنثی شد. او اظهار داشت که سالهاست کسی به خود جرات نداده دست به چنین کاری بزند. او گفت که از ساعت ده صبح امروز به بعد بازدید کنندگان زیادی برای ادای احترام به مارکس مراجعه کرده‌اند. او با اشاره به شاخه‌های گل در پیرامون بنای یادبود

اظهار داشت که بسیاری از بازدید کنندگان جوان بوده و از بنا فیلم و یا عکس گرفته‌اند.

مارکس از مناسبات سرمایه‌داری چنان عمیق است که امروزه خود سرمایه‌داران بحران زده دست به



دامن آن شده‌اند تا بلکه مفری برای این مصیبت بزرگ پیدا کنند. او در ضمن یادآوری کرد که مارکس تنها یک متفکر بزرگ نیست، بلکه او یک انقلابی و یک سازمانده بزرگ نیز به حساب می‌آید.

روز شنبه ۱۴ مارس ۲۰۰۹ برابر با ۲۴ اسفند ۱۳۸۷ یکصد و بیست و شش سال از مرگ کارل مارکس گذشت. در این روز «کتابخانه یاد بود مارکس» در لندن بنا به سنت هر ساله خود مراسمی برگزار کرد. این مراسم در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر در کنار بنای یاد بود مارکس و خانواده‌اش در قبرستان های گیت High Gate انجام گرفت. ابتدا نماینده کتابخانه طی سخنانی کوتاه به حاضرین خوش آمد گفت. او سپس از شرکت کنندگان خواست دسته گل‌های خود را در پای بنای یاد بود قرار دهند. چندین دسته گل به این ترتیب با احترام خاص در پای بنا قرار داده شد. مجری سپس سخنران را معرفی کرد. سخنران بر عکس سالها پیش، که از میان اکادمیسین‌های مارکسیست صاحب نام انتخاب می‌شد، دکتر جوانی بود. حاضرین نیز، که حدود ۶۰ نفر به نظر می‌رسیدند، اکثرا جوان و میانسال بودند. سنتا نیروها و گروه‌های چپ بریتانیا در این مراسم شرکت نمی‌کنند، زیرا با مشی سیاسی و تعلق حزبی «کتابخانه‌ی یاد بود مارکس» مخالفت دارند.

سخنران ابتدا از تاثیرات جهانی مارکسیسم در ۵ قاره‌ی جهان سخن گفت. او سپس به تلاش‌های عبث بورژوازی در بی اعتبار کردن و دفن این مکتب رهائیبخش انگشت گذاشت. او برای مستدل کردن سخنان خود از اعتراف دو سال اخیر رسانه‌های خط رسمی سرمایه‌دارن به بازگشت مارکس یاد کرد. او یادآوری نمود که تحلیل‌های

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده‌ی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016
kkh@cpiran.org
نماینده‌ی کومه له در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815
کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران و کومه له
دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران
www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com